**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه374 – 02/ 10/ 1399 صحیحه دوم زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره دلالت صحیحه ثانیه زراره بر استصحاب بود. برخی از مباحث مربوط به فقه الحدیث فقره سوم در جلسات گذشته بیان شد. در این جلسه سایر مباحث فقه الحدیثی فقره سوم بیان شده، در انتها کیفیت استدلال به فقره آخر روایت و اشکال و پاسخ مرتبط با آن بیان می شود.

## وجه استغراب زراره از پاسخ امام علیه السلام

بحث درباره صحیحه ثانیه زراره بود. در فقره ثالثه، این سوال مطرح شده است: فان ظننت انه قد اصابه و لم أتيقن ذلك فنظرت فلم ار شيئا ثم صليت فرأيت فيه‏ منشأ سوال زراره در این فقره چیست که پس از پاسخ امام علیه السلام استغراب و تعجّبی برای زراره ایجاد می شود؟ این استغراب از سوال بعدی زراره (و لِمَ ذلک؟) برداشت می شود.

شهید صدر بیان می کند: از عبارت زراره استفاده می شود که زراره برای نجاست، مانعیت واقعیه یا برای طهارت شرطیت واقعیه قائل بوده است به نحوی که پیش از نماز باید عدم مانع یا وجود شرط با فحص یا اماره عرفی دیگر احراز شود. زراره پیش از نماز فحص کرده و نجاست را نیافته است و پس از نماز آن را دیده است. چون احتمال دارد این نجاست همان نجاستی باشد که دنبال آن بوده، اماریت فحص از بین می رود. همین منشأ سوال شده و زراره از امام علیه السلام سوال می کند. امام علیه السلام نیز در پاسخ می فرماید: منشأ صحت نماز، فحص نیست که با زوال اماریت فحص صحت نماز مورد تأمل قرار گیرد. بلکه استصحاب منشأ صحت نماز است که لطمه ای به آن وارد نشده است. پس نماز صحیح است.[[1]](#footnote-1)

بیان شد: در پاسخ امام علیه السلام اشاره ای به دخالت نداشتن فحص در صحت نماز، نشده است. اگر امام علیه السلام قصد نفی دخالت فحص داشتند باید اشاره ای به این مطلب در کلام امام علیه السلام وجود داشته باشد.

ما در وجه استغراب زراره بیان دیگری داریم که این اشکال به آن وارد نیست. به این تقریب که زراره به صورت مطلق فحص را لازم نمی دانسته و تنها در فرض ظن به اصابه قائل به لزوم فحص بوده است. با این بیان اشکال مرحوم آقای روحانی رفع خواهد شد. ایشان در منتقی الاصول می فرماید: تصوّر زراره این بوده که در صورت نبود استصحاب نماز باطل است در حالی که نیاز به استصحاب نیست و قاعده طهارت نیز مشکل نماز را حل کرده و طهارت را احراز می کند.

در توضیح باید گفت: ممکن است زراره در فرض ظن به اصابه، جریان قاعده طهارت را روشن نمی دانسته است. به همین خاطر حداقل باید با فحص، اماره بر عدم نجاست را تحصیل کند. گویا اثر این فحص پس از علم به نجاست پس از نماز، از بین می رود و احتمال می دهد صرف ظن به اصابه، مانع صحت نماز باشد. امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: لا تنقص الیقین بالشک ابدا قید ابدا به این منظور است که ظن به اصابه مانع جریان استصحاب نیست. این تأکید برای جریان استصحاب و لو با وجود ظن به خلاف است. با این تقریب، اشکالی که به شهید صدر بیان شد، وارد نیست. اشکال آقای روحانی نیز به این تقریب، دفع می شود.

مرحوم روحانی بیان کرده: زراره اصل صحت نماز را می دانسته و به دنبال فهمیدن وجه صحت نماز است.[[2]](#footnote-2)

اما این مطلب خلاف ظاهر روایت است و ظهور روایت در سوال از اصل مطلب است.

این نکته فقه الحدیثی بیان می شود: در علل به جای صلّیت (ثمّ صلّیت فرأیت فیه) طلبت وجود دارد. (ثُمَّ طَلَبْتُ فَرَأَيْتُهُ فِيهِ بَعْدَ الصَّلَاة) به نظر می رسد صلّیت و طلبّت نسخه بدل همدیگر هستند و یکی به دیگر تصحیف شده است. متناسب تر این است که به نماز خواندن تصریح شود و به همین دلیل ظاهرا (ثمّ صلّیت فرأیت فیه) بهتر باشد.

## ظهور «فرأیت فیه»؛ رؤیت نجاست سابق یا رؤیت جنس نجاست؟

مرحوم شیخ انصاری، مرحوم آخوند، مرحوم حاج شیخ، فرأیت فیه را این گونه معنا کردند که همان نجاست مظنونه را بعد از نماز دیده است. به طوری که یقین دارد نماز را با نجاست خوانده است.

### تفکیک شهید صدر بین فرأیته فیه و فرأیت فیه

شهید صدر این مطلب را قبول نکردند و فرمود: اگر فرأیته فیه در روایت وارد شده بود، این مطلب صحیح بود اما مطابق فرأیت فیه نمی توان روایت را اینگونه معنا کرد. بلکه فرأیت فیه به این معناست که نجاستی دیده که احتمال دارد نجاست سابق باشد یا همان نجاست سابق نباشد.[[3]](#footnote-3)

آقای سید محمد سعید حکیم در المحکم می فرماید: رأیت فیه نیز می تواند به همان معنای رأیته فیه باشد و مفعول محذوف رأیت همان ضمیری باشد که به نجاست مظنونه بر گردد. ایشان در ادامه اشاره می کند: در نسخه علل فرأیته فیه وجود دارد. این دو نسخه متعارض نیستند بلکه از باب نقل به معنا و مجمل و مبیّن است. فرأیت مجمل است و فرأیته مبیّن است که روشن می کند مراد رؤیت همان نجاست سابق است. در نتیجه این شخص یقین دارد نماز را با نجاست خوانده است.[[4]](#footnote-4)

اما روشن نیست این دو تعبیر از باب نقل به معنا باشد و روشن تر این است که از باب اختلاف نسخه باشد. پس واضح نیست که فرأیته فیه نقل به معنا باشد. در فرض نقل به معنا نیز باید تأمل کرد که اگر دو نقل وجود داشته باشد که یکی مجمل و دیگری مبیّن است. آیا می توان به مبیّن اخذ کرد؟ در جایی که نمی دانیم نسخه اصلی چگونه است، باید تأمل کرد تا روشن شود حکم چیست.

#### پاسخ: رجوع ضمیر فرأیته فیه به جنس دم

تمام این سخنان مبتنی بر مبیّن بودن فرأیته فیه است. اما حاج آقای والد می فرماید: معنای فرأیته فیه نیز این نیست که همان نجاست سابق را دیده باشد زیرا نجاست سابقِ فرض شده، نجاست معیّن نیست بلکه زراره دنبال کلی نجاست می گشته است و الان نیز کلی نجاست را پیدا کرده است. اگر زراره دنبال فرد خاصی از نجاست می گشت، می توان گفت همان فرد را پیدا کرده است. اما زراره به دنبال نجاست کلی بوده است و پس از نماز نیز همان کلی را به دست آورده است. کلی بودن نیز به معنای پیدا کردن همان نجاست نیست. بنده مثال می زدم: من در جوانی که توان استفاده داشتم پول نداشتم و در پیری که آن را به دست آوردم توان استفاده از آن را ندارم. این مثال به این معنا نیست که همان پولی را که در جوانی به دنبالش بودم در پیری پیدا کردم. پس حتی با استفاده ضمیر، می توان مرجع ضمیر را کلی فرض کرد. پس الزاما فرد خاص مراد نیست که همان فرد را پیدا کرده است. زیرا در فان ظننت انه قد اصابه فنظرت فلم ار شیئا، زراره دنبال نجاست خاص نبوده است.

مرحوم آقای داماد کلامی دارند که مؤید این مطلب است که فرأیته فیه می تواند نجاستی باشد که امکان دارد همان نجاست سابق نباشد. ایشان می فرماید: در فقره آخر روایت، راوی سوال می کند: ان رأیته فی ثوبی و انا فی الصلاه امام علیه السلام این فرض راوی را دو قسمت می کنند و در قسمت دوم می فرماید: ان لم تشك ثم رأيته رطبا قطعت الصلاة و غسلته ثم بنيت على الصلاة امام علیه السلام یک فرض سوال راوی را فرضی می داند که یقین ندارد نجاست همان نجاستی بوده که از قبل بوده است. امام علیه السلام در این فرض تصریح می کنند: لانك لا تدري لعلّه شي‏ء أوقع عليك فليس ينبغى لك ان‏ تنقض اليقين بالشك. بنابراین ان رأیته فی ثوبی حتما به این معنا نیست که یقین دارد نماز را در نجاست خوانده است. نتیجه آنکه، ان رأیته حتی با ضمیر، با این فرض سازگار است که نجاست جدید باشد.[[5]](#footnote-5)

قرینه مذکور در کلام مرحوم آقای داماد، قرینه خوبی است.

## صورت مسأله در ذیل روایت؛ شک مقرون به علم اجمالی یا شک بدوی؟

درباره فقه الحدیث ذیل روایت، در رسائل از صاحب وافیه این گونه نقل شده که امام علیه السلام ذیل روایت، بین صورتی که شخص علم اجمالی داشته و در اثناء نماز متوجه می شود که با نجاست نماز خوانده و صورتی که قبل از نماز علم اجمالی نداشته، تفصیل قائل شده است. اذا شککت فی موضع منه به این معناست که اصل نجاست را علم داشته اما موضع آن را نمی داند.[[6]](#footnote-6)

شهید صدر به تفصیل وارد بحث می شوند و در کلام دیگر بزرگان مانند مرحوم آقای داماد وارد شده که چکیده کلام شهید صدر را بیان می کنیم.

اگر در کلام امام علیه السلام وارد شده بود: اذا شککت فی موضعه این مطلب درست بود در این فرض، ضمیر به شیء مشکوک بازگشت دارد به این صورت که اصل نجاست معلوم است و موضع آن مردّد است. اما مرجع ضمیر منه در اذا شککت فی موضع منه، ثوب است. در این فرض، در اصل نجاست ثوب شک دارد و یقین به نجاست وجود نداشته است.

شهید صدر ذیل روایت را ناظر به فرض علم اجمالی نمی داند و بر آن استدلال هایی بیان کرده است. یکی از این استدلال ها این است که ظهور ان لم تشک، نفی جنس شک است نه نفی علم تفصیلی.

به نظر می رسد نباید به این تقریب مطلب را بیان کرد زیرا در صورتی که ان شککت به معنای شک مقرون به علم اجمالی تفسیر شود، ان لم تشک نیز به قرینه ان شککت ظهور در شک مقیّد پیدا خواهد کرد. مانند «الذاکرین الله و الذاکرات» که در الذاکرات به قرینه الذکرین الله، قید ذکر نشده است اما مراد ذکر الله است. پس اگر در صدر ان شککت فی موضعه بود، ان لم تشک نیز ظهور در ان لم تشک فی موضعه پیدا می کرد. پس تقریب اصلی این است که ظهور ان شککت فی موضع منه در شک بدوی است نه شک مقرون به علم اجمالی و ان لم تشک نیز به قرینه ان شککت، ظهور در نفی جنس شک پیدا می کند.

### وجه ذکر فی موضع منه با فرض اراده شک بدوی

این سوال وجود دارد که با فرض دلالت ان شککت فی موضع منه بر شک بدوی، چه نیازی به ذکر فی موضع منه وجود دارد و آیا ذکر آن لغو نیست؟

در پاسخ باید گفت: اگر انسان در موضع خاص شک داشته باشد و پس از نماز در همان موضع نجاست را ببیند، یقین یا اطمینان پیدا می کند که همان نجاست سابق است. پس اطمینان به وقوع نماز در نجاست پیدا خواهد کرد. پس این تعبیر برای بیان مقدمه است که رأیته به معنای رؤیت همان نجاست سابق است. شهید صدر نیز به این مطلب اشاره کرده است.

### اشکال: احتمال اجرای استصحاب به لحاظ قبل از صلاه و بازگشت اشکالات

ممکن است گفته شود: ان رأیته فی ثوبی با هر دو حالت سازگار است که نجاست سابقه باشد یا نجاست جدید باشد. شاهد بر این مدعا نیز ذیل روایت است که امام علیه السلام ان رأیته فی ثوبی را دو شق کرده است و قسمت دوم این است: ان لم تشك ثم رأيته رطبا قطعت الصلاة و غسلته ثم بنيت على الصلاة در نتیجه نمی توان گفت: حتما یقین نداشته است و این احتمال نیز وجود دارد که پیش از نماز یقین داشته است. با این توضیح می توان گفت: تمسک به قاعده لا تنقض الیقین بالشک حتما به ملاحظه بعد از نماز نیست و می تواند به ملاحظه قبل از نماز باشد و اشکال بر می گردد.

به عبارتی دیگر در سوال سائل «فان ظننت قد اصابه و لم اتیقّن ذلک فرأیته فیه»، دو صورت دارد. چرا اولا امام علیه السلام تشقیق شقوق نکرده است؟ و ثانیا با فرض تشقیق شقوق نکردن و عمومیت داشتن، استصحاب نباید به لحاظ بعد از نماز باشد و استصحاب به لحاظ شک قبل از نماز است زیرا الزاما پس از نماز شک ندارد و می تواند برای او علم حاصل شده باشد.

#### پاسخ: ظهور ظننت انه قد اصابه در ظن به اصل اصابه

در پاسخ باید گفت: در فان ظننت انه قد اصابه، سائل ظن در اصابه دارد. متعلق ظن، اصل الاصابه است نه آنکه نسبت به موضع خاصی از لباس ظن به اصابه داشته باشد. اگر ظن به اصابه نجاست به موضعی خاص داشت آن را در سوال درج می کرد. به خصوص اینکه سؤال قبلی این بود که علم به اصل اصابه دارد و در موضع آن شک کرده است. «فانی لم اکن رأیت موضعه و علمت انه قد اصابه» پس صورت مسأله در فقره سوم، ظن به اصل الاصابه است نه آنکه اصابه موضع خاصی از لباس مورد سوال باشد. پس بین فقره سوم و فقره آخر تفاوت وجود دارد و نمی توان این دو فقره را با یکدیگر مقایسه کرد.

نتیجه بحث آنکه، ظاهر فرأیت فیه این است که نجاستی را دیده که امکان دارد همان نجاست سابق بوده و ممکن است نجاست جدید باشد و این که همان نجاست سابق باشد، قیدی است که در سؤال سائل اخذ نشده و در کلام امام علیه السلام به آن اشاره نشده است. در نتیجه استصحاب به لحاظ حالت بعد از صلاه است و هیچ مشکلی در جریان استصحاب نیست و با این استظهار، مباحث مطرح شده در کلام بزرگان در ارتباط با چگونگی جریان استصحاب، وجهی نخواهد داشت.

مباحث فقره سوم صحیحه به اتمام رسید و وارد بحث از فقره آخر روایت می شویم.

## استدلال به فقره آخر صحیحه زراره

مرحوم شیخ انصاری این اشکال را مطرح کرده که با توجه به ذکر فاء در فلیس ینبغی، «ال» الیقین ظهور در عهد دارد. زیرا تفریع نتیجه بر صغری یا کبری صحیح است. مانند زید عالم فیجب اکرامه که در آن کبری مطوی است یا العالم یجب اکرامه فیجب اکرام زید که در آن صغری مطوی است. اما تفریع کبری بر صغری با فاء تفریع مستهجن است. پس اگر گفته شود: زید عالم فیجب اکرام العالم، مراد همان زید است و ال عهد است. با فرض عهد بودن ال در «فلا تنقض الیقین بالشک» دیگر نمی توان به این فقره بر استصحاب تمسک کرد.[[7]](#footnote-7)

مرحوم شیخ این اشکال را تنها در فقره آخر ذکر کرده و اشاره ای به این اشکال در فقره سوم نکرده است زیرا ایشان فقره سوم را همراه با واو نقل کرده است. «و لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک» اما این فقره، در هر دو مصدر حدیث (علل و تهذیب) با فاء ذکر شده است. پس این اشکال در هر دو فقره وجود دارد نه فقط در فقره اول. در نتیجه هر دو فقره نیازمند الغای خصوصیت است نه خصوص فقره آخر.

اما اصل این مطلب صحیح نیست. آقای سید محمد سعید حکیم در المحکم[[8]](#footnote-8) اشاره می کند که ترتیب ذکری بودن فاء خلاف ظاهر است. اما این مطلب خلاف ظاهر نیست و فاء می تواند برای ترتیب ذکری باشد. ما در بحث از آیات ارث و آیات عده به تفصیل درباره ترتیب ذکری بحث کرده ایم که پس از اشاره به آن در جلسه آینده، وارد بحث از روایت سوم می شویم.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 71 [↑](#footnote-ref-1)
2. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج6، ص94.](http://lib.eshia.ir/13050/6/94/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج6، ص48.](http://lib.eshia.ir/13064/6/48/) [↑](#footnote-ref-3)
4. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 32 [↑](#footnote-ref-4)
5. المحاضرات ( مباحث اصول الفقه )، ج‏3، ص: 34 [↑](#footnote-ref-5)
6. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص61.](http://lib.eshia.ir/13056/3/61/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج3، ص62.](http://lib.eshia.ir/13056/3/62/) [↑](#footnote-ref-7)
8. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 39 [↑](#footnote-ref-8)